



Evolution of the concept of power and its impact on the regional security strategy of the Islamic Republic of Iran

Sayed razzagh moghimi¹

Abstract

The diversity and multiplicity of meanings and the transformation of concepts is one of the main features of the knowledge of international relations. In the age of globalization, there has been a tremendous change in the sources and types of threats, and power as a tool to repel threats is considered one of the most important and central concepts of international relations. Despite the fact that the traditional understanding of the concept of power (especially in realist theories and influenced by them) in international relations has been a mostly hardware and static understanding, but nowadays the concept of power has faced serious changes. Today, with the intensification of international interactions, the acceleration of institutional changes, the development of the process of global interconnection, the importance of norms and the increase in the role of non-governmental actors, and the development of information and communication technology, the way of perception of power and the mechanisms of its application have also changed and become more complicated. Based on this, despite the predominance of the realism approach in international relations, the definition of power as an ability focused on force has been seriously criticized and a new evolution has been created in the concept and application of power. In this regard, concepts such as soft power and smart power have been proposed. Considering this issue, the main goal of the current research is to review the evolution of the concept of power and its effect on the regional security strategy of the Islamic Republic of Iran. In this article, with a descriptive-analytical method, we are looking for an answer to the question, what effect did the evolution of the concept of power have on the regional security strategy of the Islamic Republic of Iran? The findings of the research show that the evolution of power and the ineffectiveness of hard and soft power have led the Islamic Republic of Iran to multiple sources of power and their

¹ PhD in International Relations, Islamic Azad University, Qom branch,

Srmoghimi2023@gmail.com

intelligent combination in the international arena, and the simultaneous pursuit of these two dimensions of power (hard and soft) It has provided the ground to improve the status of this country and deal with regional threats.

Keywords: Power, hard power, soft power, smart power, Middle East region, regional security strategy.



تحول مفهوم قدرت و تأثیر آن بر راهبرد امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

سید رزاق مقیمی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۷

چکیده

تنوع و تکثر معانی و دگرگونی مفاهیم، از ویژگی‌های اصلی دانش روابط بین‌الملل است. در عصر جهانی شدن، در منابع و در نوع تهدیدات، تحولی شگرف به وجود آمده است و قدرت به‌عنوان ابزار دفع تهدید یکی از مهم‌ترین و محوری‌ترین مفاهیم روابط بین‌الملل به‌شمار می‌رود. با وجودی که برداشت سنتی از مفهوم قدرت (به‌ویژه در نظریه‌های واقع‌گرایانه و تحت تأثیر آن‌ها) در روابط بین‌الملل، برداشتی عمدتاً سخت‌افزاری و ایستا بوده است، اما امروزه مفهوم قدرت با دگرگونی‌های جدی مواجه شده است. امروزه با تشدید تعاملات بین‌المللی، شتاب تغییرات نهادی، توسعه فرایند به‌هم‌پیوستگی جهانی، اهمیت یافتن هنجارها و افزایش نقش بازیگران غیردولتی و توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات، نحوه برداشت از قدرت و سازوکارهای اعمال آن نیز متحول و پیچیده‌تر شده است. براین اساس، به‌رغم غلبه رهیافت واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل، تعریف قدرت به‌عنوان توانمندی معطوف به‌زور، موردانتقاد جدی قرار گرفته و تحول نوینی در مفهوم و کاربرد قدرت ایجاد شده است. در این راستا مفاهیمی چون قدرت نرم و قدرت هوشمند مطرح شده است. با توجه به این مسئله، هدف اصلی پژوهش حاضر، بازخوانی تحول مفهوم قدرت و تأثیر آن بر راهبرد امنیت

^۱دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ایران

Srmoghimi2023@gmail.com

منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال پاسخ این سؤال هستیم که تحول مفهوم قدرت، چه تأثیری بر راهبرد امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران داشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تحول ماهوی قدرت و عدم کارایی قدرت سخت و نرم صرف، جمهوری اسلامی ایران را به سمت منابع متعدد قدرت و ترکیب هوشمندانه آن‌ها در عرصه بین‌المللی هدایت نموده و پیگیری هم‌زمان این دو بعد قدرت (سخت و نرم) زمینه ارتقای جایگاه این کشور و مقابله با تهدیدات منطقه‌ای را فراهم آورده است.

واژگان کلیدی قدرت، قدرت سخت، قدرت نرم، قدرت هوشمند، منطقه خاورمیانه، راهبرد امنیت منطقه‌ای

مقدمه

قدرت به معنای توانایی ایجاد تغییر مدنظر در رفتار دیگران در راستای تأمین منافع مادی و غیرمادی، از مفاهیم اساسی سیاست بین‌الملل است که در گذر زمان و بر اساس تحول در دو مفهوم "تهدید" و "امنیت"، دچار تحول و دگرگونی شده است. تهدید مقابل امنیت قرار دارد، زیرا هدف تهدید، از بین بردن امنیت است. قدرت، ابزار دفع تهدید و تأمین امنیت است. در گذشته، تهدیدات و آسیب‌پذیری‌های امنیتی، ساده و تک‌بعدی بود اما امروزه، پیچیده و چندبعدی شده است. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان یافتن نظام دوقطبی، رفتار خارجی بسیاری از بازیگران عرصه روابط بین‌الملل تغییر کرد. فضای جدیدی در مناطق مختلف جهان شکل گرفت که آرایش سیاسی متفاوتی از دوران جنگ سرد، به دنبال داشت و موجب پدیدار شدن خلأ قدرت، وقوع جنگ‌های داخلی و منطقه‌ای، خیزش هویت‌های خاص گرایانه و اهمیت یافتن نقش هنجارها، ارزش‌ها و انگاره‌ها در تعاملات بین‌المللی گردید. از سوی دیگر، ساختار قدرت که در دوران جنگ سرد مبتنی بر نقش‌آفرینی قدرت‌های بزرگ و چگونگی رقابت آمریکا و شوروی بود، در دوره جدید، با تغییراتی بنیادین مواجه شد؛ به طوری که مؤلفه فرهنگی، قومی، ارزشی و انگاره‌های تشکیل‌دهنده هویت، از اهمیت بیشتر و تعیین‌کننده‌تری برخوردار شده‌اند. با پایان جنگ سرد و آغاز فرآیند جهانی شدن که کم‌رنگ شدن مرزهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ادغام اقتصادهای ملی در اقتصاد جهانی، کاهش سلطه حاکمیت‌های ملی، ظهور کنشگران متعدد ملی، فرو ملی و فراملی، گسترش فناوری‌های ارتباطی، از بین رفتن انحصار اطلاعاتی دولت‌ها و... را به دنبال داشت، مفهوم قدرت، دستخوش تغییرات قابل توجهی شده است.

در برداشت‌های سنتی روابط بین‌الملل، بیشتر بر عناصر و ابزارهای مادی قدرت به‌ویژه توان نظامی، تأکید می‌شد اما در عصر کنونی، قدرت مادی صرف، نقش زیادی در تعیین جایگاه کشورها در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نداشته و عوامل دیگری از جمله توانمندی‌ها و ظرفیت‌های اقتصادی و فرهنگی در این زمینه، مطرح شده‌اند. امروزه، بازیگران عرصه سیاست بین‌الملل، علاوه بر افزایش قدرت نظامی و مادی، تلاش می‌نمایند قدرت خود را در حوزه‌های غیرمادی، فرهنگی، گفتمانی و... نیز ارتقا بخشند. تحولات اخیر در نظام بین‌الملل و قدرت گرفتن عناصر هویتی همانند قومیت و مذهبی، مؤید این مدعاست. براین اساس، آنچه به‌سرعت در منطقه خاورمیانه موجب تغییرات ژئوپلیتیکی شده است، بیش از آن‌که از توانایی‌های مادی و عناصر عینی تأثیر پذیرفته باشد، از مؤلفه‌های هویتی نشأت گرفته است.

در قرن حاضر، اشکال، ابعاد، دامنه و سازوکارهای اعمال قدرت در عرصه روابط بین‌الملل بسیار متنوع و پیچیده‌تر شده است. مطلوبیت قدرت سخت و کاربرد نیروی نظامی کاهش یافته و در کنار آن، مفهوم قدرت نرم مطرح می‌شود. قدرت نرم، توان تأثیرگذاری بر افکار، اذهان، اندیشه‌ها و تصمیم‌های ملت‌ها و دولت‌های موردنظر بدون استفاده از زور و فشار فیزیکی است. اگرچه امروزه در نظام بین‌الملل، به‌کارگیری قدرت نرم در سیاست خارجی از ابزارهای تعیین‌کننده تحقق اهداف ملی محسوب می‌شود اما باین حال نباید از محدودیت‌های قدرت نرم در اعمال قدرت غافل شد، چراکه قدرت نرم مبتنی بر حوزه‌های غیررسمی سیاست است و ممکن است در کاربرد و اجرا با محدودیت‌هایی مواجه شود. به‌کارگیری این نوع قدرت دشوارتر است؛ زیرا بسیاری از منابع مهم قدرت نرم خارج از کنترل حکومت‌ها هستند و اثرگذاری آن‌ها به‌شدت بستگی به پذیرش مخاطبان دارد. از این رو، می‌توان از راهبرد ترکیب منابع قدرت مادی و قدرت غیرمادی یا همان قدرت هوشمند بهره جست؛ چراکه قدرت سخت تا حدود زیادی جاذبه و بازدارندگی پیشین خود را از دست داده و قدرت نرم نیز به‌تنهایی نمی-

تواند محدودیت‌های قدرت سخت را پوشش دهد. لذا در پرتو پویایی عرصه سیاست بین‌الملل و اثبات ناکارآمدی قدرت سخت و به دنبال آن محدودیت‌های قدرت نرم برای نیل به اهداف ملی، نوع جدیدی از قدرت، تحت عنوان "قدرت هوشمند" مطرح گردید. در قدرت هوشمند تلاش می‌شود دو قدرت سخت و نرم، به طرز ماهرانه‌ای باهم ترکیب شود تا بعد جدید و کارآمدی از قدرت تولید گردد. مسئله قابل توجه در این زمینه آن است که دگرگونی در مفهوم قدرت، الگوی اعمال قدرت را متحول نموده و سیاست داخلی و خارجی کشورها را با تهدیدها و فرصت‌های نوینی مواجه ساخته است. هدف از این پژوهش، تلاش برای دستیابی به شناخت نسبی از تحولات جدید حوزه قدرت در روابط بین‌الملل و کاربست آن در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. براین اساس، در این مقاله با استفاده از نظریه قدرت هوشمند به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که تحول مفهوم قدرت چه تأثیری بر راهبرد منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران داشته است؟ فرضیه پژوهش آن است که «تحول ماهوی قدرت و عدم کارایی قدرت سخت و نرم صرف، جمهوری اسلامی ایران را به سمت منابع متعدد قدرت و ترکیب هوشمندانه آن‌ها در عرصه بین‌المللی رهنمون ساخته است.» به منظور آزمون فرضیه، ابتدا چارچوب نظری پژوهش مورد بحث قرار خواهد گرفت و در ادامه روند تحول مفهوم قدرت و ابعاد آن بررسی خواهد شد. سپس تأثیرات تحول مفهوم قدرت بر راهبرد منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران مورد واکاوی قرار می‌گیرد و در پایان نیز به نتیجه‌گیری خواهیم پرداخت. داده‌ها و اطلاعات مختلف پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از منابع مکتوب شامل کتاب‌ها و مقالات، اخبار روزنامه‌ها، خبرگزاری‌ها و وب‌سایت‌های معتبر و مصاحبه با کارشناسان مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی گردآوری شده است. این مقاله تلاش می‌کند با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی به بیان رابطه متغیرهای پژوهش بپردازد.

چهارچوب نظری

قدرت اعم از نرم یا سخت در هر صورت، محصول ترکیب عوامل متعدد و متنوع قدرت ملی است. به عبارتی، قدرت ملی هر کشور که جایگاه آن را در سلسله مراتب قدرت جهانی تعیین می‌کند، برآیند تمامی مؤلفه‌ها، عوامل و متغیرهای قدرت است و این امر، تعیین‌کننده رتبه و جایگاه کشور در سطح منطقه‌ای و جهانی است. (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۲۵۸-۲۵۷). ناکارآمدی قدرت سخت و محدودیت‌های قدرت نرم، نظریه پردازان سیاسی را به چاره‌جویی نظری در خصوص اعمال قدرت در فضای پیچیده جهانی شدن واداشته است. حاصل این تلاش فکری، تولد مفهومی به نام قدرت هوشمند است.

مفهوم قدرت هوشمند را اولین بار سوزان ناسل به معنای ترکیب هدفمند و خردمندانه قدرت سخت و نرم در مقابله با تهدیدات به کار برد (Nossel, 2004). اصطلاح قدرت هوشمند را جوزف نای نیز مطرح نمود تا آن را در برابر این باور اشتباه قرار دهد که قدرت نرم به تنهایی نمی‌تواند راهنمای سیاست خارجی مؤثر باشد. همچنین در سال ۲۰۰۷، او به همراه ریچارد آرمیتاژ، معاون سابق وزارت خارجه، ریاست کمیسیون دوحزبی را در مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی بر عهده داشت که در جهت شناساندن مفهوم قدرت هوشمند تشکیل شده بود (Wilson, 2004). توجه به قدرت هوشمند، زمانی بیش‌ازپیش احساس شد که هژمونی جهانی آمریکا، به دلیل کاربرد مضاعف قدرت سخت در قالب نظامی (جنگ افغانستان ۲۰۰۱ و عراق ۲۰۰۳) به نوعی با مشکل مواجه شد و ضرورت افزودن عنصر دیگری به قدرت سخت با نام قدرت نرم باهدف مشروعیت‌سازی و تأثیرگذاری بر افکار و اذهان و کاهش هزینه‌ها مطرح شد. قدرت هوشمند در واقع نوع جدیدی از قدرت است که به دنبال ترکیب و همپوشانی

قدرت سخت و نرم دولت‌ها، برای پیگیری اهداف و منافع خود در عرصه سیاست جهانی است جوزف نای معتقد است که چنین قدرتی نه سخت است و نه نرم؛ بلکه سنتزی از ترکیب شایسته هر دو قدرت است. این مفهوم معمولاً به کاربرد ترکیبی منابع مختلف قدرت نظیر اقتصادی، دیپلماتیک، قانونی، فرهنگی و... اشاره می‌کند. در مطالعاتی که نای ارائه می‌دهد، مشروعیت اقدامات از اهمیت بالایی برخوردار است. در این مطالعات تأکید زیادی بر توسعه، مشارکت، نهادها، فرهنگ، انواع دیپلماسی، فن‌آوری و نوآوری شده است. در چارچوب این مفهوم توانمندی نظامی نادیده انگاشته نمی‌شود؛ بلکه از اتکای بیش‌ازحد به قدرت سخت برای پیگیری اهداف خودداری می‌گردد. نای در ادامه توضیح می‌دهد که این نوع از قدرت اولاً به معنای به رسمیت شناختن اشکال مختلف قدرت و ابزارهای آن در پیگیری اهداف است. ثانیاً، از نظر وی، قدرت هوشمند نه به‌عنوان یک انتخاب بلکه یک "رویکرد" برای کاربرد و نحوه استفاده از قدرت به حساب می‌آید. نکته اصلی این است که قدرت هوشمند، نه به‌عنوان یک انتخاب قدرت سوم، بلکه به‌عنوان یک روش یا یک رویکرد بهره‌برداری از قدرت است که به تصمیم‌گیرندگان فرصتی برای انتخاب بهترین راه بر سر یک مسئله خاص می‌دهد. ثالثاً، قدرت هوشمند بر نهادها و مشارکت و همچنین بر شرکا و متحدان تأکید دارد؛ زیرا قدرت هوشمند از ماهیتی برخوردار است که به‌صورت انفرادی قابل حصول نیست. هدف نهایی آن گسترش نفوذ و مشروعیت بین‌المللی است. بازیگری که متوسل به چنین الگویی از قدرت می‌شود درصدد است تا برای اقدامات خود و اهداف پیش‌رو، درصدی از اجماع و پذیرش بین‌المللی را حاصل نماید؛ زیرا با عنایت به شرایط متحول جدید بین‌المللی، اعمال قدرت بدون رضایت دیگران و مبتنی بر زور، حتی برای قدرت هژمون هم نتایج مطلوبی به بار نمی‌آورد. یک قدرت در حال بلوغ برای برداشتن موانع منطقه‌ای و بین‌المللی پیشرفت خود، لاجرم باید آماده پذیرش مسئولیت بیشتری در سطح جهانی باشد و از این طریق برای اقدامات خود، مشروعیت‌سازی کند

(شامیری شکفتی، ۱۳۹۷: ۳۵-۳۴). در واقع قدرت هوشمند، نیروی نظامی همراه با همه اشکال دیپلماسی را در برمی گیرد. قدرت هوشمند بیش از آنکه منبع جدید قدرت باشد، تلفیقی از قدرت سخت و نرم است که مدیریت نوین اعمال قدرت را به سامان می‌رساند. قدرت هوشمند را می‌توان قدرت «موقعیت محور» نامید. بدین ترتیب واحدهای سیاسی می‌توانند متناسب با دو عنصر زمان و مکان، راهبردهای متفاوتی را در دستور کار خود قرار دهند. لذا با پردازش و عرضه این نوع جدید قدرت، دولت‌ها در صدد هستند تا به جای ترس، خوشبینی را صادر کنند و به جای یک‌جانبه‌گرایی، تکثرگرایی را دنبال کنند و به جای مشارکت‌گریزی، اجماع‌پذیر شوند و به جای عمل‌گرایی منفعت‌محور، عمل‌گرایی ارزش‌مداری را به‌ظاهر مدیریت کنند. به عبارت دیگر آن‌ها در صددند تا در چارچوب فرمول منافع و منابع، با کمترین هزینه بیشترین منافع را به دست آورند. ترمیم چهره مخدوش یک کشور از اهداف این راهبرد است که می‌کوشد با استفاده از قدرت هوشمند، اعمال قدرت نرم و سخت خود را حقانی نشان دهد. بدین ترتیب قدرت هوشمند توانایی ترکیب منابع قدرت سخت و نرم و تبدیل آن به استراتژی مؤثر و موفق است. قدرت هوشمند در قرن کنونی صرفاً به افزایش قدرت و حتی به راه‌هایی برای حفظ هژمونی و قدرت موجود اشاره نمی‌کند بلکه بیشتر درباره یافتن راه‌هایی است که از طریق آن بتوان منابع موجود در کشور را به استراتژی‌های موفقیت‌آمیز در شرایط جدید پراکندگی و تقسیم قدرت برای افزایش امنیت در مقابل بحران‌ها هدایت نماید. به عبارت دیگر قدرت هوشمند نه سخت است نه نرم، بلکه کاربرد ماهرانه هر دو آن‌هاست. قدرت هوشمند یعنی توسعه یک راهبرد عمل‌گرایانه مبتنی بر منابع و ابزارهای مناسب برای تحقق اهداف (قربانی شیخ‌نشین، ۱۳۹۰: ۱۴۳).

برداشت‌های از قدرت

۱ برداشت سنتی از قدرت

برداشت سنتی غالب از قدرت، مبتنی بر مکتب واقع‌گرایی است که به تحلیل قدرت بر اساس «قدرت عناصر ملی» می‌پردازد و میزان قدرت کشورها را برحسب عواملی چون جمعیت، سرزمین، توان اقتصادی و نیروی نظامی محاسبه می‌کند. توجه بیش‌ازاندازه این برداشت بر نیروی نظامی، عوامل عینی و کمی قدرت سبب شده، مطالعه قدرت در تئوری‌های سنتی و حتی در برخی مطالعات معاصر، به‌عنوان مطالعه توانایی برای شروع جنگ تعریف شود. این درک محدود سبب می‌شود تا دیگر ابعاد قدرت نادیده گرفته‌شده یا به آن اهمیت کمتری داده شود (Baldwin, 2003: 182). در برداشت سنتی از قدرت، صرفاً بر قدرت سخت به معنای توان اجبار با توسل به اقدامات، ابزارها و تصمیمات آشکار و مستقیم تأکید می‌گردد. چراکه به ابزارهای غیرمستقیم و ناملموس قدرت، اعتمادی وجود ندارد (محسنی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۸۵). سنت‌گرایانی که به قدرت مادی توجه دارند، به دیگر اشکال غیرمادی قدرت، توجهی ندارند؛ اشکالی که ممکن است در زمینه موضوعات مختلف قابل تعریف و حتی جایگزینی با منابع سخت قدرت باشد و بنابراین اشکال مادی قدرت را تکمیل کنند (رینولد، ۱۳۸۹: ۵۳-۵۲).

۲. برداشت نوین از قدرت

به تدریج، از نیمه دوم قرن بیستم، رویکرد «قدرت رابطه‌ای» رهیافت سنتی را با چالش مواجه کرد. قدرت رابطه‌ای به‌عنوان نوعی علیت، توضیح داده می‌شود که در آن، رفتار بازیگر "الف" موجب تغییر در رفتار بازیگر "ب" می‌شود. رفتار نیز شامل باورها، دیدگاه‌ها، عقاید، انتظارات و آنچه زمینه کنش است، است. تغییر رویکرد از مفهوم قدرت به‌عنوان منابع مادی، به قدرت به‌عنوان نوعی رابطه، موجب تحول در تحلیل‌های قدرت شد (Baldwin, 2003: 185). توجه به قابلیت‌ها و توان مادی یک کشور، شرط لازم است ولی کافی نیست (رینولد، ۱۳۸۹). با تغییر عرصه سیاست بین‌الملل، به دلیل توسعه فرا تکنولوژی‌ها، نحوه برداشت از قدرت و مکانیسم‌های اعمال آن نیز متحول و

پیچیده‌تر شده است. شکل‌گیری و انسجام بیشتر جامعه جهانی، اهمیت افکار عمومی، تعدد بازیگران بین‌المللی و تکثر در تدبیر امور جهان، منجر به کاهش مشروعیت و مطلوبیت کاربرد استفاده از قدرت اجباری شده است. قدرت صرفاً متکی بر منابع مادی و توانایی نیست، بلکه بر هنجارها، قواعد، گفت‌وگوها، سیستم‌های دانش و معانی و اطلاعات نیز متکی است. علاوه بر این، دامنه قدرت در نتیجه توسعه فراتکنولوژی‌ها تغییر یافته و متکثرتر شده است. سازمان‌های مردم‌نهاد، سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های تجاری، جنبش‌های اجتماعی فراملی، دولت‌های ضعیف و حتی افراد، به نحوی دارای قدرت شده‌اند و بر دستور کار بین‌المللی و نحوه تدبیر امور جهان تأثیرگذار می‌باشند. (وحیدی، ۱۳۸۶: ۷۲۰) به‌طور کلی، تحول مفهوم قدرت و برداشت نوین از آن را در چهار بعد به شرح ذیل می‌توان بررسی کرد:

۱-۲) تغییر در منابع سنتی قدرت

در گذشته سیاستمداران و رهبران، قدرت را در چارچوب مؤلفه‌هایی چون میزان جمعیت، وسعت سرزمین، منابع طبیعی، وضعیت و ظرفیت اقتصاد، ثبات سیاسی، حجم نیروها و سخت‌افزارهای نظامی و نیروی دریایی تعریف می‌کردند. با این وجود در عصر حاضر منابع قدرت، عموماً در حال تغییر و تحول‌اند. به گونه‌ای که امروز بر جنبه‌های سخت قدرت به‌عنوان منبع، تأکید کمتری صورت می‌گیرد. در این راستا فناوری‌های آموزشی، اطلاعاتی - ارتباطی و رشد توان اقتصادی اهمیت بیشتری یافته‌اند و در عین حال از اهمیت جغرافیا، جمعیت و مواد خام کاسته شده است (شارپ، ۱۳۸۹: ۶۴) در این زمینه، برخی از اندیشمندان روابط بین‌الملل معتقدند بر قدرت نظامی بیش از حد تأکید شده و در مورد اهمیت آن اغراق شده است. به اعتقاد آن‌ها، اهمیت عناصر غیرنظامی قدرت در گذشته، نادیده انگاشته شده است (محسنی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۸۸). در این شرایط، جهانی‌شدن سیاست و به‌تبع آن تغییرات در مسائل سیاسی، تأثیرات

قابل توجهی بر منابع سنتی ایجادکننده قدرت داشته است. با توجه به تغییرات در عرصه سیاست جهانی، مشاهده می‌شود که توسل به قدرت در میان کشورهای بزرگ، سرشت اجبارآمیز کمتری یافته است. منابع جدید قدرت همچون توانایی ایجاد ارتباطات مؤثر و بهره‌گیری از نهادهای چندجانبه، احتمالاً نقش مهم‌تری در این میان ایفا خواهند کرد. هرچند منابع سنتی قدرت همچون کمک اقتصادی و نیروی نظامی، قادرند به حل مسائل جهانی همچون تروریسم، تکثیر سلاح و... کمک کنند، اما با این حال توانایی هر قدرت بزرگ در کنترل محیط پیرامونی و دستیابی به اهدافش، چندان بالا نیست و نشانه‌های مربوط به قدرت از نوع سخت، اغلب در تحقق این اهداف کارایی چندانی ندارد. قدرت جذب‌کنندگی، می‌تواند بر مبنای گیرایی ایده‌های یک کشور یا توانایی آن در تنظیم دستور کار سیاست جهان به گونه‌ای باشد که در ترجیحات دیگر کشورها اثر بگذارد و آن‌ها را شکل بدهد. توانایی در رسمیت بخشیدن به ترجیحات، با منابع غیرملموس قدرت همچون فرهنگ، ایدئولوژی و نهادها مرتبط است. این بعد را می‌توان با عنوان قدرت نرم در نظر گرفت که در نقطه مقابل قدرت سخت و تحکم‌آمیز قرار دارد (نای، ۱۳۸۷: ۱۳۰-۱۳۲).

۲-۲) ابعاد مختلف قدرت

برخلاف برداشت سنتی در روابط بین‌الملل، قدرت نه تک‌بعدی و یکپارچه بلکه مفهومی چندبعدی است که ممکن است هم‌زمان یک بعد آن افزایش و ابعاد دیگر کاهش یابد. مهم‌ترین ابعاد آن، بدین شرح است: ۱. دامنه؛ تعداد بازیگرانی که تحت نفوذ یک بازیگر هستند. ۲. وزن؛ میزان احتمالی که رفتار بازیگر "ب" تحت تأثیر قرار می‌گیرد. ۳. هزینه؛ میزان هزینه اعمال قدرت برای طرفین، به میزان نفوذ بستگی دارد. کشوری، بیشترین قدرت را دارد که با کمترین هزینه موفق شود، رفتار دیگری را تغییر دهد. ۴. ابزار؛ ابزارهای مختلفی برای اعمال قدرت وجود دارد که از جمله آن‌ها می‌توان

به ابزار نمادین، نهادی، اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی اشاره کرد (وحیدی، ۱۳۸۶: ۷۰۹ - ۷۱۰).

۲-۳) پراکندگی قدرت

در عصر جهانی شدن قدرت به تدریج از انحصار دولت و نهادهای رسمی خارج شده و در اختیار شرکت‌های ملی و فراملی و سایر نهادهای غیر حکومتی نیز قرار می‌گیرد. در این زمینه می‌توان به ایالات متحده آمریکا اشاره کرد که در آن قدرت سیاسی به‌طور روزافزونی از ساختارهای رسمی سیاست به دست مردم عادی و رسانه‌ها افتاده است که به طریق الکترونیکی به یکدیگر مرتبط‌اند. پراکندگی یا عدم تمرکز قدرت مورد توجه اندیشمندان پست‌مدرنی چون میشل فوکو نیز قرار دارد. فوکو از ذره گونه شدن قدرت در عصر پست‌مدرن سخن می‌گوید، بدین معنا که مرکزیت قدرت از میان رفته و قدرت جنبه فردی پیدا می‌کند (تافلر، ۱۳۷۵: ۳۷۸) یکی دیگر از جنبه‌های پراکندگی قدرت، شورش‌های نژادی و قوم پرستانه است که مبین تمرکززدایی از قدرت است. در این زمینه می‌توان به فروپاشی اتحاد شوروی اشاره کرد که نشان‌دهنده از بین رفتن قدرت فوق‌العاده متمرکز و پدید آمدن جمهوری‌های کوچک و در نتیجه پراکندگی قدرت است (فدوی بنده قرائی و گرامیان، ۱۳۹۰: ۱۲). تا قبل از جنگ سرد، دوستی و دشمنی بر اساس روابط دولت با دولت تنظیم می‌شد؛ زیرا بازیگران اصلی نظام بین‌الملل نیز دولت‌ها بودند اما بعد از آن و با پیشرفت شبکه‌های اجتماعی و گسترده شدن روابط بین‌الملل، نقش افراد و گروه‌های غیردولتی به‌عنوان عوامل مؤثر بر قدرت شکل گرفت. با توجه به اجتماعی شدن قدرت و نیاز کشورها برای ابراز وجود در عرصه نظام بین‌الملل به پشتوانه‌های اجتماعی‌شان مانند گروه‌های داخلی، احزاب، افراد و...، گروه‌های هدف قدرت از صرف دولتی بودن خارج شد و به سطوح خرد و میانه رسوخ پیدا کرد. به همین علت امروزه کشورها، شرکت‌ها، گروه‌ها، افراد و... به دنبال تأثیرگذاری بر افراد

و گروه‌های مختلف در کشورهای دیگر از طریق تنظیم روابط و شکل دادن به افکار عمومی آن‌ها هستند (سلطانی نژاد، ۱۳۹۵: ۹۰).

۴-۲) تغییر و جابه‌جایی در ابزار و اشکال مختلف قدرت

قرن بیست و یکم، شاهد استمرار تفوق قدرت مبتنی بر دانش و اطلاعات خواهد بود. در این زمینه، آلوین تافلر معتقد است: در عصرهای گذشته، به ترتیب زور و ثروت ابزار اصلی دسترسی به قدرت بوده‌اند، ولی در حال حاضر، دانایی، برترین و مهم‌ترین ابزار قدرت است (تافلر، ۱۳۷۰: ۱۱۴). مطابق دیدگاه وی، تاریخ تمدن بشر تاکنون دو موج را پشت سر گذاشته و اکنون در آستانه ورود به سومین موج تغییر است؛ موج اول محصول انقلاب کشاورزی بود که هزاران سال طول کشید. موج دوم تمدن، محصول انقلاب صنعتی و حدود سیصد سال پیش آغاز شد. موج سوم دگرگونی، محصول انقلاب فرا صنعتی است. انقلابی در ارتباطات و اطلاعات و دانایی (تافلر، ۱۳۶۴: ۵۷) اندیشه تافلر حاکی از آن است که ضرورت اجتناب‌ناپذیر در بهره‌وری از فناوری موج سوم (مانند ابزار رایانه)، موجب تحول ماهیت قدرت از نظامی و اقتصادی به دانش فنی شده است. انقلاب اطلاعات موجب تغییر در منابع و ابزار قدرت گردیده است. به طوری که چه در صحنه داخلی و چه در صحنه بین‌المللی، کشورهایی که از فناوری اطلاعاتی پیشرفته‌تری برخوردارند، از قدرت بالاتری نیز برخوردار خواهند بود (گرامیان و مطهری، ۱۳۹۴: ۱۰۹). بدین ترتیب در عصر حاضر، ابزارهای سنتی قدرت، عموماً در رویارویی با مسائل جدید جهانی، کارایی پیشین را ندارند و در ترکیب با عناصر جدید و سایر ابعاد قدرت می‌توانند اثرگذار باشند (محسنی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۸۷).

قدرت نرم

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، مفهوم قدرت، تحت تأثیر شکل و ماهیت تحولات عرصه نظام بین‌الملل و تشدید امواج جهانی شدن با

دگرگونی‌هایی روبرو شده و زمینه برای برداشت نوین از قدرت فراهم گردید. در پرتو انقلاب ارتباطات، ظهور رسانه‌ها و شبکه‌های هوشمند ارتباطی، افزایش نقش بازیگران غیردولتی و... بسترهای گذار از قدرت سخت به قدرت نرم، فراهم آمد. به تعبیر باری بوزان، تأثیر بزرگ پایان جنگ سرد بر دولت‌های غربی و همراهان نزدیک آن‌ها در هسته اقتصاد سیاسی جهانی، حرکت سریع و احتمالاً طولانی‌مدت از دغدغه‌های عمیق امنیت نظامی به مجموعه‌ای از دغدغه‌های امنیتی غالباً غیرنظامی است که به مراتب گسترده‌تر، پراکنده‌تر و ناشناخته‌تر بودند (باری و ویور، ۱۳۸۸: ۲۹). مفهوم قدرت نرم، گفتمانی تازه را شکل می‌دهد که در قالب آن نظریه قدرت، منابع و ابزارهای قدرت بازخوانی و بازتولید می‌شود و در نتیجه چهره‌ای تازه از قدرت ارائه می‌گردد (نای، ۱۳۸۷: ۷).

مفهوم "قدرت نرم" اولین بار توسط جوزف نای در سال ۱۹۹۰ در کتابی با نام «تغییر ماهیت قدرت آمریکایی» مطرح شد (Nye, 2021: 196) و آن را در سال ۲۰۰۴ در کتاب «قدرت نرم: راه موفقیت در سیاست‌های جهانی» بسط داد. جوزف نای، در این کتاب، "قدرت نرم" را به مثابه بنیانی مطرح می‌کند که آمریکا راهی جز عمل به آن برای حفظ جایگاه بین‌المللی خود ندارد. جوزف نای، قدرت نرم را توانایی برای وادار کردن دیگران به انجام دادن کاری از طریق منابع ناملموس قدرت مانند فرهنگ، ایدئولوژی و نهادها تعریف کرد (وحیدی، ۱۳۸۶: ۷۱۷). جوزف نای، قدرت را دارای دو لایه سخت و نرم می‌داند. قدرت نظامی به مثابه قدرت سخت می‌تواند دیگران را به تغییر مواضع خود سوق دهد. این نوع قدرت بر پاداش‌ها (هویج) و تهدیدها (چماق) مبتنی است؛ اما گاهی نیز می‌توان نتایج دلخواه را بدون تهدید یا پاداش ملموس کسب کرد، این شیوه رسیدن غیرمستقیم به نتایج مطلوب چهره دوم قدرت نامیده می‌شود. براین پایه، یک کشور می‌تواند به مقاصد موردنظرش در سیاست جهانی نائل آید، چون کشورهای دیگر، ارزش‌های آن را می‌پذیرند؛ از آن تبعیت می‌کنند؛ تحت تأثیر پیشرفت و آزاداندیشی آن

قرار می‌گیرند و در نتیجه خواهان پیروی از آن می‌شوند؛ بنابراین قدرت نرم عبارت است از توانایی کسب آنچه می‌خواهید، از طریق جذب کردن نه از طریق اجبار و یا پاداش (Nye, 2004: 25). قدرت نرم محصول و برآیند کسب اعتبار بین‌المللی کشور و تأثیرگذاری غیرمستقیم توأم با رضایت آن بر دیگران است. صاحب‌نظران سیاسی و روابط بین‌المللی معتقد به این قدرت، بر این باورند که با کاربست این قدرت، هدف‌های سیاست خارجی کشور با هزینه‌های کمتری به دست می‌آید.

استفاده مناسب از کانال‌های چندگانه ارتباطی، برخورداری از سنت‌ها و ایده‌های فرهنگی در جهان چند فرهنگی و اعتبار سیاسی، قدرت یک بازیگر بین‌المللی را ارتقا می‌بخشد. در این وضعیت، قدرت اطلاعات و بازپرووری و پردازش داده‌ها با توجه به حجم و انبوه و گستردگی اطلاعات، از اهمیت بسزایی برخوردار است. در واقع، دیپلماسی عمومی به‌مثابه بازوی اجرایی قدرت نرم، به معنای توان تأثیرگذاری بر نگرش‌های عمومی موجود توسط دولت در کشورها و جوامع دیگر از طریق کاربرد ابزارهای بین‌فرهنگی و ارتباط بین‌المللی در سطح سیاست خارجی است.

تأثیر تحول مفهوم قدرت بر راهبرد امنیت منطقه‌ای ایران

طی چند دهه اخیر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، متناسب با محیط داخلی و شرایط بین‌المللی، ابعاد و اشکال متفاوتی از قدرت را در عرصه بین‌المللی دنبال نموده است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، گفتمان‌های مختلفی در سیاست خارجی ایران مورد استفاده قرار گرفت. از جمله این گفتمان‌ها، سیاست نه شرقی - نه غربی بود. بهره‌گیری از چنین رویکردی، اولین نشانه‌های قدرت نرم در سیاست خارجی ایران را منعکس ساخت، زیرا این سیاست، نمادی از نرم‌افزار گرایی در حوزه سیاست خارجی محسوب شده و دارای شاخص‌های هنجاری است. هرگونه هنجارگرایی را می‌توان انعکاس کاربرد قدرت نرم در حوزه سیاست خارجی و همچنین در ارتباط با سیاست

منطقه‌ای دانست. منطقه‌گرایی ایران در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب بر ضرورت کاهش قدرت مداخله‌گری بازیگران بین‌المللی به‌ویژه آمریکا قرار داشت (خسروی و میر اشرفی، ۱۳۹۳: ۶۴). پس از پیروزی انقلاب، ایران در اولین اقدام در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۵۷ از پیمان نظامی مرکزی (سنتو) خارج شد و عضو جنبش عدم تعهد گردید. در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ نیز پیمان دفاعی ایران و آمریکا را باطل اعلام کرد و در همان روز، مواد ۵ و ۶ معاهده ۱۹۲۱ ایران با اتحاد شوروی را نیز ملغی اعلام نمود. (رمضانی، ۱۳۸۴: ۶۱). در دهه اول انقلاب که فضای عمومی داخل کشور متأثر از شرایط انقلابی و رادیکال بود، سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز ماهیتی مواجهه‌آمیز در قبال جهان غرب داشته و اهداف صدور انقلاب و کمک به نهضت‌های آزادی‌بخش به‌صورت آشکار و باقدرت تعقیب می‌شد (تاجیک، ۱۳۸۷: ۶۴)؛ بنابراین بعد از انقلاب اسلامی و با برجسته شدن موضوع صدور انقلاب بر پایه ایدئولوژی اسلامی شیعی به سایر کشورها، در عمل، جمهوری اسلامی ایران شروع به استفاده از قدرت نرم نمود، اما از همان آغاز انقلاب، ایران با چالش‌های متعددی نظیر جنگ و تحریم و... روبه‌رو شد و باعث گردید، تقویت قدرت سخت، به اولویت اول دولتمردان تبدیل گردد (مایلی و مطیعی، ۱۳۹۵: ۲۰۳). جنگ، واقعیت‌هایی را تحمیل می‌کرد که نتیجه آن شکل‌گیری صنایع دفاعی بود. به‌عبارتی دیگر، جنگ و تحریم‌ها و... فشارهای اقتصادی فراوانی به ایران تحمیل کرد و این کشور توانست با مهندسی معکوس، توانایی‌های نظامی خود را افزایش دهد (مرادیان، ۱۳۸۸: ۱۸۹). تقریباً از دهه ۱۹۹۰ میلادی و پس از فروپاشی شوروی و نظام دوقطبی دوران جنگ سرد تاکنون، تنش و منازعه میان دولت‌های خاورمیانه وجود داشته است. بازیگران مؤثر این منطقه درصدد کسب، حفظ و افزایش قدرت به نفع خود و به زیان بازیگران رقیب هستند. به‌بیان دیگر، محیط حاکم بر خاورمیانه به‌شدت امنیتی بوده و دولت‌های منطقه با ترس امنیتی از یکدیگر در چنین فضایی به سر می‌برند. این وضعیت تقریباً توجه به توسعه توانمندی‌های نظامی برای هریک از این کشورها را

اجتناب‌ناپذیر نموده است. ناشی از حاکمیت فضای امنیتی در محیط پیرامون جمهوری اسلامی ایران و همین‌طور مخاصمات نظامی (جنگ عراق علیه ایران)، سیاسی و ایدئولوژیکی میان ایران با بسیاری از دولت‌های عرب منطقه، توجه به قدرت نظامی و ابعاد مختلف آن در دستور کار سیاست‌گذاران ایران قرار گرفت (محمدیان و عابدی، ۱۳۹۶: ۲۹). پس از حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی و حمله آمریکا به افغانستان و عراق، صعود قدرت منطقه‌ای ایران، بر مبنایی از قدرت نرم آغاز شد. سقوط حزب بعث در عراق و خلأ قدرت باعث شد تا گروه‌های شیعه همسو با جمهوری اسلامی ایران، قدرت را در عراق به دست بگیرند. از سوی دیگر نیروهای عراقی که از زمان جنگ تحمیلی در داخل ایران در قالب مجلس اعلاای عراق فعالیت می‌کردند، در قالب سپاه بدر به عراق بازگشته و به اهرم نظامی - امنیتی قوی برای جمهوری اسلامی ایران بدل شدند. از سال ۲۰۰۳ میلادی به بعد، ایران گام‌به‌گام نفوذش را در عراق و سایر کشورهای منطقه گسترش داد. غربی‌ها به‌خصوص آمریکایی‌ها بارها اذعان کرده‌اند که هر تصمیمی برای منطقه خاورمیانه، بدون مشارکت ایران، واهی و باطل خواهد بود. به‌عنوان نمونه، درحالی‌که آمریکا در عراق و افغانستان دارای قدرت سخت بود و از لحاظ نظامی برتری داشت، اما برای برقراری امنیت در این کشور به قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران احتیاج پیدا کرد. (خسروی و میر اشرفی، ۹۳: ۸۰) همین امر در فلسطین، لبنان و سایر کشورهای منطقه نیز مصداق دارد. به‌طوری‌که بخش قابل‌توجهی از تحولات منطقه‌ای خاورمیانه به قدرت نرم ایران پیوند خورده است (عسگری، ۱۳۸۴: ۳۳).

با توجه به مؤلفه‌های قدرت نرم، همبستگی فرهنگی و ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه خاورمیانه و به‌ویژه شیعیان، زمینه افزایش قدرت نرم ایران در این منطقه را فراهم آورده است. جمهوری اسلامی ایران با تکیه و تأکید بر آموزه‌ها و ارزش‌های دین اسلام و مذهب تشیع، از ظرفیت مناسبی برای تأثیرگذاری بر جریان‌های سیاسی شیعی در منطقه و به‌ویژه کشورهایمانند عراق، بحرین و لبنان به‌عنوان

کشورهایی دارای جمعیت شیعه مذهب، برخوردار بوده است. (عیوضی، ۱۳۹۵: ۱-۳). همچنین علما و مراجع تقلید دینی و حوزه‌های علمیه نیز، زمینه‌های تأثیرگذاری ایران در کشورهای شیعی منطقه را افزایش داده است. به عنوان نمونه، دیدگاه مثبت مراجع مذهبی در کشور عراق و به ویژه شخص آیت‌الله سیستانی نسبت به ایران و روابط مستمر با این کشور، با توجه به جایگاه والای این اشخاص در جامعه عراق، نقش مثبتی در افزایش قدرت نرم ایران داشته است (نیک‌روش و جعفری، ۱۳۹۵: ۱۰۵).

علاوه بر آن، استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی، زمینه‌های لازم برای بهره‌گیری از قابلیت‌های نهفته ایران در حوزه قدرت نرم را فراهم می‌سازد. تحقق این امر را می‌توان عامل اصلی در بهره‌گیری از الگوهای تعاملی در سیاست منطقه‌ای ایران دانست. ایران نگاه متفاوتی با همسایگان خود نسبت به محیط منطقه‌ای دارد. از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران، هرگونه همکاری بین‌المللی می‌تواند زمینه‌های لازم برای مشارکت ژئوپلیتیکی کشورهای منطقه با یکدیگر را فراهم سازد (زکریا، ۱۳۸۸: ۱۹۸). تجربه سیاست خارجی ایران نشان می‌دهد که ظرفیت اقتصادی کشور در دوران بهره‌گیری از قدرت نرم از کارآمدی بیشتر برخوردار شده است. ظرفیت‌سازی به مفهوم بهره‌گیری از شرایطی است که زمینه تولید اقتصادی و اجتماعی صلح‌آمیز در فضای منطقه‌ای را به وجود می‌آورد (Djerejian, 2007:15).

راهبرد امنیت منطقه‌ای ایران پس از انقلاب‌های عربی

تهدیدها در عصر جهانی شدن، ماهیتی پیچیده، فراگیر و سازمان‌یافته دارند، از این رو، برای مقابله با چنین شرایطی، الگوهای کاربرد قدرت نیز باید تغییر یابند؛ قدرت هوشمند بیش از آن که به میزان منابع قدرت سخت و نرم کشورها معطوف باشد، به توانایی و مهارت تبدیل و ترکیب قدرت سخت و نرم در اختیار دولت‌ها توجه دارد (Hinen, 2008: 28). اگر قدرت سخت که اصلی‌ترین نماد آن قدرت نظامی است، با قدرت نرم

که مبتنی بر جذابیت است همراه شود، قدرت هوشمند می‌تواند یک دستاورد عملی برای بازیگر محسوب گردد. پس از وقوع انقلاب‌های عربی در سال ۲۰۱۱، جمهوری اسلامی ایران در راستای ضرورت حفظ ثبات و امنیت منطقه‌ای و مقابله با تهدیدات ناشی از تروریسم تکفیری و امکان حضور آن در محیط امنیتی و داخل مرزهای کشور، ناگزیر از اعمال قدرت سخت (نظامی) گردید. تلاش آمریکا برای محاصره ژئوپلیتیکی ایران و یا خیزش گروه‌های تکفیری که تا چندی پیش، بخش‌هایی از شامات و عراق را تحت سیطره خود گرفته بودند، تنها از طریق مقابله جویی ایران در بیرون از مرزها می‌توانست خنثی شود؛ بنابراین، در این دوره جدید، قدرت سخت ایران رو به ارتقا بود در حالی که قدرت نرم آن در سطح منطقه تنزل پیدا می‌کرد و توازن و تعادلی میان قدرت نرم و قدرت سخت برقرار نشده بود. صعود قدرت سخت جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه، رقبای این کشور را به تحریک واداشت و انتقاد و ابراز مخالفت با قدرت منطقه‌ای ایران، به‌ویژه در کشورهای عربی، افزایش یافت. به عبارتی، افزایش قدرت منطقه‌ای ایران در قالب نظام هنجاری پذیرفته‌شده‌ای (قدرت نرم) در سطح منطقه صورت نگرفت. دلیل عمده این مسئله، اثرگذاری قابل توجه قدرت نرم و دیپلماسی عمومی رقبای ایران در سطح منطقه‌ای و نیز بین‌المللی است. رسانه‌های پرمخاطب، گفتمان سازی ضد ایرانی، ترویج روایت‌های ایران هراسانه از تحولات منطقه و... نتایج قابل توجهی در تضعیف اثرگذاری قدرت نرم ایران در منطقه و جهان داشت؛ بنابراین لازم بود قدرت منطقه‌ای ایران از طریق تحکیم قدرت نرم تقویت شود. در عصری که قدرت‌های بین‌المللی نیازمند گفتمان سازی و طرح روایت‌های جدید برای تبدیل قدرت خود به نفوذ و اثرگذاری هستند، توجه ویژه به احیای قدرت نرم ایران، به‌مثابه قدرتی منطقه‌ای، حائز اهمیتی بنیادین برای تحکیم قدرت منطقه‌ای ارتقا یافته آن بود (احمدیان، ۱۳۹۵). با توجه به ضرورت دستیابی کشورها به هر دو بعد قدرت سخت و نرم و ترکیب خردمندانه آن در قالب قدرت هوشمند، ایران نیز همانند سایر کشورهای بزرگ بین‌المللی و منطقه‌ای، به دنبال

دستیابی به این بعد جدید و کارآمد قدرت برآمد. به عبارت دیگر، تهدیدات جدید داخلی و بین‌المللی، ظهور منابع جدید قدرت و ماهیت متحول نظام بین‌الملل، شرایطی را ایجاد کرد تا سیاست خارجی ایران، نوع دیگری از قدرت، تحت عنوان قدرت هوشمند را برای پیگیری اهداف و منافع خود دنبال کند. کاربرد قدرت هوشمند، در شرایط بین‌المللی قرن بیست و یکم که اعمال قدرت با دیگران جایگزین اعمال قدرت بر دیگران شده است، می‌توانست برای افزایش منزلت و جایگاه ایران کارآمد و مؤثر باشد (محمدیان و عابدی، ۱۳۹۶: ۲۳) در این راستا، این مسئله کلیدی برای ایران مطرح بود که چگونه می‌تواند در مواقع ضروری به اقداماتی در بیرون از مرزها مبادرت ورزد و در همان حال از پیامدهای نامطلوب آنها در امان بماند. اول‌ازهمه؛ خروج سربازان از کشور باید همواره آخرین راه‌حل ممکن برای دفع تهدیدات باشد. باید پیش از هر تصمیمی، اطمینان می‌یافت که گسیل کردن نیروهای مسلح، گریزناپذیر و غیرقابل جایگزین است. در گام دوم و پس از کسب این اطمینان، باید توجهی قابل قبول در درجه اول برای شهروندان در داخل و سپس افکار عمومی در جهان در اختیار داشته باشد. پیش از هر اقدام نظامی در بیرون از مرزها، باید اطمینان بیابد که دست کم در مراحل اولیه عملیات نظامی، ضرورت آن را برای سایر کشورها توضیح داده است. هرچقدر این توجیحات معطوف به امنیت مشترک میان کشورها باشد بیشتر محتمل است که موردپذیرش قرار بگیرد. سوم؛ عملیات نظامی باید به لحاظ حجم و اندازه با شدت تهدید متناسب باشند و به لحاظ زمانی باید محدود بوده و افق روشنی برای خاتمه عملیات را برای سایر کشورها ترسیم کند. عملیات نظامی بزرگ با محدوده زمانی نامعین، روحیه ناسیونالیستی، احساسات قومی و مذهبی را در سایر جوامع علیه ایران تحریک می‌کند و سوءظن را نسبت به نیت آتی آن افزایش می‌دهد. این دقیقاً همان لحظه‌ای است که قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران افول می‌کند و همکاری با ایران را به حداقل می‌رساند. در این شرایط، توجیحات ایران برای عملیات نظامی برون‌مرزی، مقبولیت خود را از دست

می‌دهند و ممکن است کشور را در معرض اتهام بلندپروازی‌های امپریالیستی قرار دهد. (حسینی، ۱۳۹۷).

سوءبرداشته‌های بدبینانه از سیاست‌های منطقه‌ای ایران، موجب هراس شماری از ضعیف‌ترین کشورهای همسایه (غالباً دارای حکومت‌های غیر دموکراتیک) نسبت به ایران شده و انگیزه نیرومندی را در آنها برای مهار ایران از طریق اتحادهای نظامی و سایر روش‌های توطئه‌آمیز فراهم کرده است. اسرائیل نیز با دمیدن بر تهدید مبالغه‌شده ایران، توانسته است متحدانی مشتاق در جهان عرب علیه ایران بیابد. علاوه بر آن، بی‌توجهی به نگرانی‌های سایر کشورهای منطقه و بهانه دادن به آن دسته از کشورهایی که از بزرگنمایی خطر ایران منتفع می‌شوند، موجب می‌گردد که آمریکا دلایل کافی برای ادامه حضور نظامی خود را در اشکال مختلف و به‌منظور دفاع از متحدانش ارائه دهد. چه هراس کشورهای منطقه از ایران واقعی باشد و چه نباشد تا هنگامی که نشانه‌های ظاهری ترس در آنها نمایان است، چرا و چگونه باید آمریکا آنها را در برابر خطر چیرگی ایران به حال خود رها کند؟ حتی اگر آمریکا به این نتیجه برسد که ایران خطری واقعی برای این کشورها نیست، به دلیل اعتباری که شاید برای دفاع از متحدانش در سایر نقاط جهان از دست بدهد، نمی‌تواند شکوایه و درخواست کمک در برابر خطر ایران را نشنیده بگیرد. کشورهای عرب متحد آمریکا و اسرائیل، با همه قوا می‌کوشند که با دامن زدن به خطرات جعلی در این منطقه، از تغییر جهت و تمرکز آمریکا از خلیج فارس و مدیترانه به آسیای شمال شرقی - که خطر واقعی چین در حال ظهور است - مانع شوند. لذا ایران باید سعی می‌کرد که این کشورها را از این دستاویز محروم کند. شیوع ترس از ایران، نه فقط حکومت‌های منطقه بلکه مردم سایر کشورها را نیز علیه ایران بسیج می‌کند. با رسوب ایران هراسی در میان کشورها، دیگر چندان تفاوتی نخواهد داشت که چه نوع رژیمی بر کشورهای آنها فرمانروایی کند. هر حکومتی که در آینده در این کشورها مستقر شود، باید پیش از هر اقدامی، برنامه‌ای برای کاهش نفوذ ایران داشته باشد (حسینی، ۱۳۹۷).

حمایت‌های مادی و معنوی ایران از حزب‌الله، حماس، حشدالشعبی و انصار الله که هر کدام از آن‌ها نیروی مؤثر در ترتیبات امنیتی کشورهایشان هستند، تهران را با اتهام طراحی بازوهای نظامی در سایر کشورهای همسایه مواجه کرد. چنین اتهامی، سایر کشورها را تشویق می‌کند که حمایت از گروه‌های شبه‌نظامی سنی مذهب را به‌عنوان ابزاری برای مقابله به‌مثل بررسی کنند؛ هم‌زمان شیعیان را در جوامع خود، بالقوه به‌عنوان ستون پنجم در نظر بگیرند و چه‌بسا آن‌ها را مورد آزار و تعقیب قرار دهند (چنانکه در بحرین و عربستان سعودی چنین کرده‌اند) و رقابت‌های منطقه‌ای را به‌مثابه رقابت مذاهب شیعه و سنی تلقی کرده و در فروپاشی وحدت مسلمانان، نقش تکوینی ایفا کنند. یکی از نقاط ضعف استراتژیک حمایت از گروه‌های شبه‌نظامی برای ایران، ناگزیری از پذیرش مسؤلیت تمام اقداماتی است که آن‌ها انجام می‌دهند. اگر برخی از اقدامات آن‌ها مغایر با منافع ایران باشد، ممکن است ایران مجبور به پرداخت هزینه‌هایی گردد. ظاهراً ایران توانسته راهی برای جبران این نقیصه بیابد. استفاده از مستشاران نظامی در کنار این گروه‌ها، توانسته تا اندازه‌ای خطر اقدامات حساب‌نشده را بکاهد اما این مسئله نیز موجب رفع کامل تهدید نمی‌شود؛ چون حضور ایرانیان در سایر کشورها، بهانه کافی برای متهم کردن ایران به مداخله‌های خزنده به دست دیگران می‌دهد. در یک‌راه حل اصولی‌تر، ایران باید به تبدیل شدن همه گروه‌های شبه‌نظامی به گروه‌ها و احزاب قانونی سیاسی تلاش می‌کرد (چنانکه در رابطه با حزب‌الله لبنان تا اندازه زیادی موفق بوده است). جذب این گروه‌ها در ساختارهای قانونی، مدنی و یا ادغام شاخه‌های نظامی آن‌ها در نیروهای ارتش (همانند حشدالشعبی در عراق) می‌تواند ضمن ایجاد امکان حمایت از آن‌ها در قالب‌های رسمی حقوقی و عادی بین‌المللی، به ریشه دواندن این گروه‌ها در بافت سیاسی حکومت‌ها بینجامد. این گام‌ها، می‌تواند اعتمادهای فروریخته را تدریجاً بازسازی کرده و به قدرت هوشمند ایران بیفزاید. ایران ضمن حضور مستقیم نظامی و مستشاری در عراق، سوریه و لبنان برای پیشگیری از تهدیدات مستقیم جریان‌های تروریستی ضد امنیت ملی

کشور، اقدام به تقویت ائتلاف‌های سیاسی و روابط با نیروها و نخبگان محلی برای تقویت روابط ایران در سطح دولت‌های دوست برای پر کردن خلأهای سیاسی جاری در منطقه پس از تحولات انقلاب‌های عربی نمود. (برزگر، ۱۳۹۷: ۱۸۴)

حاصل تحولات پس از انقلاب‌های عربی، شکل‌گیری دسته‌بندی‌های جدیدی در سطح منطقه غرب آسیا به‌ویژه پیرامون بحران سوریه بود که از یک‌سو، بازیگرانی چون ایالات متحده، عربستان سعودی، ترکیه و برخی از کشورهای عربی، خواستار کناره‌گیری و سرنگونی بشار اسد بوده‌اند و از طرف دیگر، روسیه و ایران، ضمن حمایت از دولت سوریه، بر لزوم مبارزه با تروریست‌ها و معارضان مسلح تأکید و به همکاری بی‌سابقه دفاعی - امنیتی و سیاسی با یکدیگر در این زمینه به‌ویژه از سال ۲۰۱۴ به بعد پرداختند. در حوزه‌های سیاسی نیز فعالیت‌هایی صورت گرفته و گفتگوها و نشست‌های مشترک پیرامون بحران سوریه با حضور مقامات سیاسی کشورهای ایران، روسیه و ترکیه برگزار می‌شود. در واقع، تصمیم روسیه برای مداخله نظامی در سوریه، به‌عنوان توانمندی جمهوری اسلامی ایران برای اقناع و وادارسازی سران این کشور برای اتخاذ چنین تصمیمی قلمداد می‌شود. با ورود روسیه به معادلات نظامی در سوریه تا حدودی فشارهای سیاسی از ایران و حزب‌الله برداشته شد. حضور نظامی روسیه در صحنه عملیاتی سوریه، تهدیدهای فوری نظام سوریه و جبهه مقاومت را برطرف کرد و توانست فرصت‌هایی برای پیشبرد راهبرد جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا به وجود آورد. (بی‌نام، ۱۳۹۴: ۷۳ - ۸۳). حضور جمهوری اسلامی ایران در سوریه با شعار مبارزه با تروریسم و تطبیق نسبی شعار با عمل، شرایطی را فراهم ساخت تا جذابیت این اقدام ایران، بیشتر شود. از طرف دیگر، حضور نظامی ایران در سوریه، مبتنی بر خواست و اجازه دولت سوریه بود. لذا آنچه در عمل رخ داد، افزایش نسبی قدرت هوشمند ایران در صحنه منطقه بود. در این رابطه، "فرانسوا اولوویه" کارشناس مسائل خاورمیانه، در گفتگو با شبکه تلویزیونی فرانس ۲۴ اظهار داشت: ایران علاوه بر مداخله نظامی در سوریه، طیف

گسترده‌ای از تاکتیک‌های اقتصادی اجتماعی را برای تعمیق و گسترش نفوذ خود در این کشور به کار گرفته است تا مدل حزب‌الله را در سوریه تعمیم دهد (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۹۷).

در گزارشی که موسسه مطالعات جنگ با همکاری موسسه "امریکن اینترپرایز" درباره نفوذ ایران در حوزه شرق مدیترانه، مصر، عراق و افغانستان منتشر کرده، عنوان شده است که از سال ۲۰۰۷ به بعد، ایران از یک استراتژی پیروی کرد که هم‌زمان ابزارهای قدرت نرم و سخت را به کار گرفته و موفق شده موقعیت تهران در منطقه را بهبود و تحکیم ببخشد (پایگاه اینترنتی مشرق، ۱۳۹۱). اندیشکده «شورای آتلانتیک» طی گزارشی تحت عنوان «ریشه‌ها و تحول استراتژی منطقه‌ای ایران» به قلم «سوزان مالونی» نایب‌رئیس بخش سیاست خارجی و عضو ارشد مرکز سیاست خاورمیانه در اندیشکده «مؤسسه بروکینگز»، ارتقاء جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب‌های عربی را نتیجه دو عامل برشمرده است: اولاً روی آوردن تدریجی ایران به استفاده از نیروهای نظامی رسمی در کنار نیروهای نیابتی که نفوذ منطقه‌ای تهران را تعمیق کرده است و دوماً رسمیت یافتن نفوذ ایران در عراق در نتیجه جذب شبه‌نظامیان شیعه تحت حمایت این کشور در دستگاه امنیتی رسمی بغداد و همین‌طور همکاری علنی و شراکت استراتژیک تهران با مسکو (Maloney, 2017).

جمهوری اسلامی ایران که در سال ۱۹۷۹ میلادی به‌عنوان یک عامل بی‌ثبات کننده برای جهان عرب و قدرت‌های غربی ظاهر شد، به‌مرور زمان خود را به‌عنوان یک قدرت قوی منطقه‌ای تثبیت کرد. با ایستادگی در برابر انزوای طلبی، تهدیدها، تحریم‌ها و جنگ‌ها، هوشمندانه، خود را در سراسر منطقه جای‌داده است. با استفاده از فرصت بهار عربی، پایگاه وفاداران خود را در کشورهایی مانند عراق، سوریه، لبنان، یمن و فلسطین مستحکم کرد. به‌رغم بی‌ثباتی و تحولات اقتصادی، به گسترش قدرت خود در منطقه ادامه داده است (Kidwai, 2020). پس از ۴۰ سال تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی و با انزوای

سیاسی، ایران موفق شد ارتش قوی و شبکه‌ای از گروه‌های جنگی نیابتی بسازد و موقعیت خود را در منطقه تقویت نماید. از بدو تأسیس جمهوری اسلامی تاکنون، ایران توسط همسایگان متخاصم محاصره شده بود، با این وجود، هر ژئوپلیتیکی را در اختیار گرفت. فرصتی برای ایجاد حوزه‌های نفوذ جدید و تحکیم ظرفیت‌های قبلی خود فراهم نمود. این استراتژی از حداکثر اثر با حداقل هزینه ساخته شده است. این کشور یک نیروی مرکزی در منطقه است (Adel, 2021:101).

جمهوری اسلامی ایران با درک شرایط و اوضاع جهانی در پی آن است که قدرت هوشمند خود را به منظور نقش آفرینی بهتر در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی افزایش دهد؛ برای افزایش این قدرت، نیازمند آن است تا ضمن افزایش قدرت سخت، قدرت نرم خود را نیز هم‌زمان ارتقا دهد. در این راستا، ایران با افزایش توان نظامی و به‌روزرسانی فن‌آوری در این بخش در کنار ارتقای ابزارهای قدرت نرم و در نهایت ترکیب زیرکانه آن‌ها، در مسیر تولید قدرت هوشمند گام برمی‌دارد. ترکیب موزون و هوشمند قدرت‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری در ایران، پایگاه‌های عقیدتی این کشور در کشورهای منطقه را افزایش داده است. توان بازیگری ایران در عراق و کارگزار هوشمند آن در لبنان (حزب‌الله) حاکی از آن است که نفوذ منطقه‌ای ایران، برآمده از یک ترکیب قدرتمند است و می‌تواند به صورت توأم، به اقناع فکری و عملی ملت‌های مسلمان بپردازد. در واقع، عناصری چون ژئوپلیتیک دین، فرهنگ و هویت در کنار و هم‌راستا با عناصر سخت‌افزاری چون ژئواکونومی، ژئواستراتژی، توان نظامی، نیروی انسانی و مواردی از این قبیل، مؤلفه‌های قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران می‌باشند (خرمشاد و متقی، ۱۳۹۵: ۳۹).

با توجه به مجموعه تهدیداتی که در عصر جهانی‌شدن سیاست، امنیت ملی ایران را تهدید می‌کنند، استراتژی امنیتی - دفاعی جمهوری اسلامی در چنین شرایطی باید بر پایه سه اصل اساسی و مکمل یکدیگر استوار باشد. پایه اول این استراتژی تأکید بر مؤلفه -

های سخت قدرت همچون افزایش توانمندی‌های نظامی و تسلیحاتی و به‌طور کلی افزایش توان دفاعی و بازدارندگی کشور بر اساس ابزارها و شیوه‌های نظامی است اما پایه دوم استراتژی امنیتی موردنظر که در عصر جهانی شدن بیشتر مورد توجه و استفاده کشورها قرار گرفته، پایه امنیتی نرم است که با مؤلفه‌هایی همچون افزایش توان اقتصادی، توسعه فناوری‌های اطلاعاتی، افزایش توان سایبری، توان تأثیرگذاری بر دیگران از طریق فرهنگ و دیپلماسی، افزایش سطح رفاه در داخل و مواردی از این دست شناخته می‌شود. تلاش برخی از کشورها در جهت همراه کردن سایر کشورها از طریق ایجاد جذابیت و در برخی از موارد استفاده از تحریم‌های اقتصادی نشان‌دهنده افزایش اهمیت قدرت نرم است. در نهایت پایه سوم، حضور و مشارکت فعالانه جمهوری اسلامی ایران در سازمان‌ها، نهادها و گروه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای به‌منظور افزایش سطح همکاری‌ها در جهت کاهش هر چه بیشتر تهدیدات پیشرو است (محسنی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰۳-۲۰۲). محیط امنیتی و پر تهدید شرایط کنونی نظام بین‌الملل، هرگز جمهوری اسلامی ایران را بی‌نیاز از قدرت سخت نمی‌سازد و در مواقع لزوم بایستی از آن استفاده شود اما عمق قدرت این کشور در پیگیری راهبردهای نرم و سخت به‌صورت توأمان در عرصه‌های مختلف است. به‌عبارت‌دیگر، پویایی عرصه سیاست بین‌الملل و عدم کارایی قدرت سخت و نرم صرف، جمهوری اسلامی ایران را به سمت منابع متعدد قدرت و ترکیب هوشمندانه آن‌ها در عرصه بین‌المللی هدایت نموده است.

نتیجه‌گیری

از دوران نگرش سنتی به قدرت در دوران پیش از جنگ سرد تاکنون، نظام بین‌الملل با تحول مفهومی در حیطه موضوعات مختلف از جمله قدرت مواجه شده و طیفی از مفاهیم در خصوص قدرت ارائه شده است. در سال‌های گذشته، قدرت را بیشتر در شکل‌های اجباری و نظامی تحت تأثیر مکتب واقع‌گرایی مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دادند اما تحولات و دگرگونی‌های ناشی از جهانی‌شدن موجب مشخص شدن ضعف‌های این برداشت و توجه به قدرت نرم شد. با گذشت زمان مفهوم قدرت نرم نیز با توجه به محدودیت‌هایی که داشت، مورد انتقاد قرار گرفته و قدرت هوشمند به‌عنوان ترکیبی از قدرت سخت و نرم مطرح گردید. استفاده کشورها از راهبرد قدرت هوشمند در پیشبرد و پیگیری اهداف و منافع خود موجب کاهش هزینه‌های سنگین قدرت سخت و همچنین به حداقل رسیدن ضعف‌ها و محدودیت قدرت نرم می‌شود. براین اساس، فهم قدرت هوشمند و قابلیت کاربرد آن در سیاست خارجی از جمله الزامات عصر کنونی است. تغییر و تحولات بین‌المللی و تحول مفهوم قدرت، تجدیدنظر در سیاست داخلی و خارجی همه کشورها را لازم و اجتناب‌ناپذیر کرده است. لذا جمهوری اسلامی ایران نیز طی سال‌های اخیر به این نتیجه رسیده است که برای پیگیری اهداف و منافع خود ناگزیر است با شرایط جدید بین‌المللی هماهنگ شده و نوع جدیدی از قدرت را جستجو نماید. در شرایط کنونی، پیگیری هم‌زمان دو بعد قدرت سخت و نرم (قدرت هوشمند)، زمینه ارتقای جایگاه جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه و مقابله با تهدیدات منطقه‌ای را فراهم آورده است.

جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند با تقویت مؤلفه‌های قدرت ملی از جمله حفظ و ارتقای میزان وفاداری و رضایتمندی مردم در داخل کشور و با در پیش گرفتن ابتکارات جدید

در حوزه قدرت نرم و دیپلماسی عمومی، به سمت تنوع بخشی در ارتباط گیری با ملت های منطقه حرکت نموده و قدرت هوشمند خود را افزایش دهد.

منابع

احمدیان، حسن (۱۳۹۵)، قدرت نرم و قدرت سخت در سیاست منطقه ای ایران، پایگاه اینترنتی اینترنشنال، www.theinternational.ir، (۱ اسفند ۱۳۹۵).

برزگر، کیهان (۱۳۹۷)، راهبرد سیاست خارجی ایران در توازن قوای منطقه ای، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیست و یکم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۷.
بی نام (۱۳۹۷)، ایران برای نفوذ در سوریه، تاکتیک های متعددی دارد، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۹ بهمن ماه ۱۳۹۷.

بی نام (۱۳۹۱)، سردار سلیمانی؛ نماد قدرت هوشمند ایران در منطقه، پایگاه اینترنتی مشرق.
بی نام (۱۳۹۴)، راهبردها و منافع بازیگران در تحولات غرب آسیا، موسسه مطالعات راهبردی نخبگان.

تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۷)، نظریه های پست مدرنیستی درباره انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک.

تافلر، آلوین (۱۳۷۰)، تغییر ماهیت قدرت، ترجمه شاهرخ بهار و حسن نورایی بیدخت، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب.

تافلر، آلوین (۱۳۷۵)، جابه جایی در قدرت، ترجمه شهین دخت خوارزمی، جلد اول، تهران: انتشارات سیمرغ.

تافلر، آلوین (۱۳۶۴)، ورق های آینده، عبدالحسین نیک گهر، تهران: بهنش.

حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، چاپ اول، مشهد: پاپلی.

حسینی، دیاکو (۱۳۹۷)، عوامل مؤثر در قدرت اول شدن منطقه ای ایران، دیپلماسی ایرانی، www.irdiplomacy.ir/fa، ۱۵ مهر ۱۳۹۷.

خرمشاد، محمدباقر و متقی، افشین (۱۳۹۵)، نقش انقلاب اسلامی در تقویت قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران، دو فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات قدرت نرم، سال ششم، شماره پانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.

خسروی، محمدعلی و میراشرفی، سید روح‌الله (۱۳۹۳)، قدرت نرم و جایگاه آن در امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، صص ۸۵-۵۶.
 رمضان‌نئی، روح‌الله (۱۳۸۴)، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر نی.

رینولد، ترزا (۱۳۸۹)، قدرت نرم و سیاست خارجی آمریکا، ترجمه مجید رسولی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

زکریا، فرید (۱۳۸۸)، جهان پسا - آمریکایی، ترجمه احمد عزیزی، تهران: نشر هرمس.
 سلطانی نژاد، احمد (۱۳۹۵)، دگرگونی مفهوم قدرت در پرتو فناوری نوین اطلاعاتی - ارتباطی، دو فصلنامه علمی - پژوهشی دانش سیاسی، سال دوازدهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۵، پیاپی ۲۳، صص ۹۸-۷۳.

شارپ، جین، (۱۳۸۹)، قدرت نرم و عدم خشونت، ترجمه سید رضا مرزانی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

شامیری شکفتی، افشین و شاهنده، بهزاد (۱۳۹۷)، تبیین جایگاه قدرت هوشمند در سیاست خارجی چین، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهاردهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۷، صص ۶۲-۳۱.

عسگری، محمود (۱۳۸۴)، ویژگی‌های قدرت نرم، ماهنامه اطلاعات راهبردی، شماره ۴۳.
 عیوضی، محمدرحیم (۱۳۹۵)، قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و جریان‌های سیاسی شیعه غرب آسیا، دو فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.

فدوی بنده قرائی، احمد و گرامیان، سعیده السادات (۱۳۹۰)، تحول ماهیت قدرت نرم در دوره پسا مدرن، مطالعات قدرت نرم، سال اول، پیش‌شماره ۳.

قربانی شیخ‌نشین، ارسلان (۱۳۹۰)، قدرت هوشمند؛ تحول نوین قدرت در عصر جهانی شدن، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۰، صص ۱۵۰-۱۲۵.

گرامیان، سعیده السادات و مطهری، زینت السادات (۱۳۹۴)، تحول ماهیت قدرت در عصر فرا صنعتی؛ بررسی دیدگاه آل‌وین تافلر، فصلنامه امور خبری، شماره ۱۶.

مایلی، محمدرضا و مطیعی، مریم (۱۳۹۵)، قدرت نرم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۹، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۹۵، ص ۲۰۷ - ۱۹۰. محسنی، علی؛ جاودانی مقدم، مهدی؛ حاجی، محسن (۱۳۹۷)، تحول پارادایمی مفهوم قدرت و امنیت در عصر جهانی‌شدن و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، س ۸، ش ۳، پاییز ۹۷، صص ۲۰۸ - ۱۸۱.

محمدیان، علی و عابدی، هانی (۱۳۹۶)، تحلیلی بر ارتقاء جایگاه ایران در خاورمیانه با تأکید بر قدرت هوشمند، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۶، صص ۴۸ - ۲۳.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تکثر معنایی و تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره چهارم، صص ۶۶۷ - ۶۴۷. مرادیان، محسن (۱۳۸۸)، دستاوردهای سه دهه تلاش، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره ۴۵.

نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت در عصر اطلاعات (از واقع‌گرایی تا جهانی‌شدن)، ترجمه سعید میر ترابی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت نرم: ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل، ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.

نای، جوزف (۱۳۸۳)، کاربرد قدرت نرم، ترجمه محسن روحانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

نیک‌روش، ملیحه و جعفری، علی‌اکبر (۱۳۹۵)، نقش مراجع تقلید و علمای دینی کشور عراق در افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۵.

وحیدی، موسی‌الرضا (۱۳۸۶)، فرا تکنولوژی و تحول مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره ۴، صص ۷۲۴ - ۶۹۷.

- Adel, Nabil (2021). "The crescent of Influence: The rise of Iran as a regional power in the middle eas", *Revue Espace Geographique et Societe Marocaine*, no 53.
- Baldwin, D (2003). *Power and International Relations* eds. *Handbook of International Relations*, London: Sage.
- Djerejian, Edward (20 December 2007). "War and Peace: The Problems and Prospects of American Diplomacy in the East", Los Angeles World Affairs Council.
- Hinen, Games (2008). *Smart Power in the world*, New York.
- Kidwai, Saman Ayesha (2020). "The Rise of Iran as a Regional Power", *Sage Journals*, Volume 76, Issue 2, <https://doi.org/10.1177/0974928420917801>.
- Maloney, Suzanne (2017). *The roots and evolution of Iran's regional strategy*, Brent Scowcroft Center on international security, <https://www.atlanticcouncil.org/in-depth-research-reports/issue-brief/the-roots-drivers-and-evolution-of-iran-s-regional-strategy/>.
- Nossel, Suzanne (2004). "Smart power", *Foreign Affairs*, March/April.
- Nye, Joseph (2004). *Soft Power: The Means to Success in World Politics*, New York: Public Affairs.
- Nye, Joseph (2021). "Soft power: the evolution of a concept", *Journal of Political Power*, Pages 196-208.
- Wilson, Jeanne (2004), *Strategic Partners: Russia - Chines Relatins in the PostSoviet Era*, M. E. Sharp, Armonk New York.